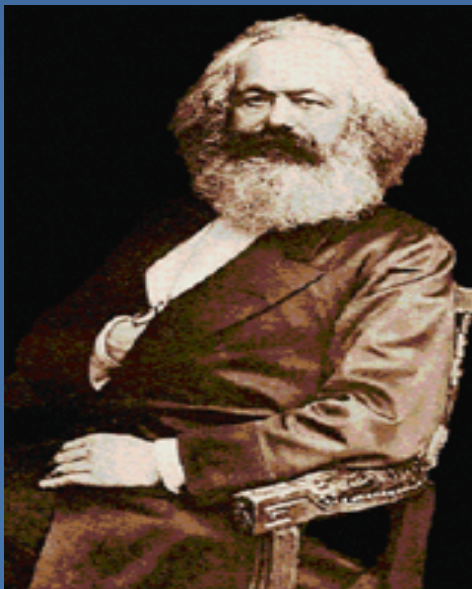


بی‌اعتنائی به سیاست



کارل مارکس

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

بی‌اعتنائی به سیاست

«طبقه‌ی کارگر نباید خود را در حزب سیاسی متشکل کند، نباید در هیچ شرایطی به عملی سیاسی دست بزند، زیرا مبارزه با دولت به معنی به رسمیت شناختن آن است و این برخلاف اصول ابدی است! کارگران نباید اعتصاب کنند، زیرا تلاش برای افزایش دستمزدها و یا جلوگیری از کاهش آن‌ها به معنی به رسمیت شناختن کار مزدی است: و این برخلاف اصول ابدی رهایی طبقه‌ی کارگر است!»

«اگر کارگران، در مبارزه‌ی سیاسی به ضد دولت بورژوازی، تنها برای به دست آوردن امتیازهایی با هم متحد شوند، سازش‌هایی خواهند کرد و این برخلاف اصول ابدی است! بنابر این باید هر جنبش مسالمت‌آمیز را مردود شمرد و این عادت بد را به کارگران انگلیسی و آمریکایی وا گذاشت. کارگران نباید در جستجوی محدودیت قانونی ساعات کار روزانه باشند؛ زیرا این کار سازش با کارفرمایان است، که در آن صورت آن‌ها را به مدت ۱۰ یا ۱۲ ساعت استتمار خواهند کرد و نه ۱۴ یا ۱۶ ساعت. کارگران هم چنین نباید به خود زحمت به دست آوردن قانونی برای منع کار دخترچگان زیر ۱۰ سال در کارخانه‌ها را بدهند؛ زیرا با این کار مانع استتمار پسرچگان زیر ۱۰ سال نشده‌اند و در نتیجه سازشی کرده‌اند که به خلوص اصول ابدی لطمه وارد می‌کند!»^۱

^۱ - در ترجمه‌ی انگلیسی: «اگر کارگران در مبارزه‌ی سیاسی به ضد دولت بورژوازی، تنها موفق به کسب امتیازهایی گردند، در آن صورت مرتکب گناه سازش شده‌اند و این برخلاف

«کارگران به طریق اولی نباید، مانند آن چه که در جمهوری آمریکا مرسوم است، از دولت که بودجه اش اساساً از طبقه ی کارگر تأمین می شود، مطالبه کنند که به فرزندانشان آموزش ابتدایی دهد، زیرا آموزش ابتدائی، آموزش کامل نیست^۲. بهتر است کارگران زن و مرد، نه خواندن و نوشتن بدانند و نه حساب کردن، تا این که نزد معلم یک دبستان دولتی آموزش ببینند. بسیار بهتر است که بی سواد و کار روزانه ی ۱۶ ساعته، طبقه ی کارگر را به حیوان تبدیل کند، تا این که اصول ابدی مورد تجاوز قرار گیرد!»

«اگر مبارزه ی سیاسی طبقه ی کارگر اشکال قهرآمیز به خود بگیرد، اگر کارگران دیکتاتوری انقلابی خود را جانشین دیکتاتوری طبقه ی بورژوا کنند، مرتکب جنایت وحشتناک لطمه به اصول می شوند؛ زیرا به جای آن که سلاح بر زمین گذارند و دولت را ملغی اعلام کنند، برای ارضای نیازهای حقیر و عادی روزانه ی خود، برای درهم شکستن مقاومت طبقه ی بورژوا، به دولت شکلی انقلابی و گذرا می دهند. کارگران نباید سازمان های حرفه ای^۳ تشکیل دهند؛ زیرا با این کار، تقسیم کار اجتماعی جامعه ی بورژوایی را جادوانه می کنند: این تقسیم که کارگران را به تفرقه می کشد، در حقیقت پایه ی بردگی کنونی آن هاست.»

اصول ابدی است! بنابراین باید همه ی جنبش های مسالمت آمیز مانند آن چه که کارگران انگلیسی و آمریکایی بدان بد عادت شده اند، مردود شمرده شوند. کارگران نباید در جستجوی محدودیت قانونی ساعات کار روزانه باشند؛ زیرا این کار سازش با کارفرمایان است، که در آن صورت آن ها را به مدت ۱۰ یا ۱۲ ساعت استثمار خواهند کرد و نه ۴ یا ۱۶ ساعت. آن ها حتی نباید برای منع قانونی کار کودکان کم تر از ۱۰ سال وارد عمل شوند؛ زیرا با این کار به استثمار کودکان بالاتر از ۱۰ سال پایان نبخشیده اند و از نو سازی کرده اند که خلوص اصول ابدی را لکه دار می کند.»

^۲ - در ترجمه ی انگلیسی: «کارگران به طریق اولی نباید، مانند کارگران جمهوری آمریکا، دولت را که بودجه اش اساساً از طبقه ی کارگر تأمین می شود، موظف به تضمین آموزش ابتدایی برای فرزندان شان کنند؛ زیرا آموزش ابتدایی آموزش کامل نیست...»

^۳ - در ترجمه ی انگلیسی: اتحادیه های حرفه ای.

«در یک کلام، کارگران باید دست روی دست بگذارند و وقت خود را صرف جنبش‌های سیاسی و اقتصادی نکنند. این جنبش‌ها به آن‌ها تنها نتایج موقت می‌دهند.^۴ آنان هم چون مؤمنان واقعی باید به نیازهای روزانه‌ی خود به دیده‌ی تحقیر بنگرند و با ایمان کامل فریاد بکشند: "بگذار طبقه‌ی ما به صلیب کشیده شود و نژاد ما تباه گردد، اما اصول ابدی دست نخورده بماند!" کارگران باید مانند مسیحیان مؤمن به گفتار کشیش ایمان داشته باشند، نعمت‌های زمینی را خوار بشمارند و به دنبال کسب بهشت باشند. به جای بهشت بخوانید *انحلال اجتماعی* که روزی در گوشه‌ی نامعلومی از جهان رخ خواهد داد، بی آن که کسی بداند چگونه و در اثر تلاش چه کسی، و شیبادی در همه چیز، برای همه روشن خواهد شد.»^۵

«پس در انتظار این انحلال اجتماعی معروف، طبقه‌ی کارگر باید رفتاری درستکارانه داشته باشد و هم چون گله‌ای از گوسفندان آرام، حکومت‌ها را آسوده بگذارد، از پلیس بترسد، به قوانین احترام بگذارد و بی شکایت خود را گوشت دم توپ کند.»^۶

«در زندگی روزانه، کارگران باید مطیع‌ترین خدمت‌کار دولت باشند، اما در درون خود باید با انرژی تمام به ضد وجود آن اعتراض کنند و نفرت عمیق تتوریک خود را با خرید ادبیات^۷ مربوط به انحلال دولت نشان دهند. هم چنین

^۴ - در ترجمه‌ی انگلیسی: این جنبش‌ها هرگز نمی‌توانند به آنان چیزی جز نتایج کوتاه مدت بدهند.

^۵ - در ترجمه‌ی انگلیسی: «... به جای بهشت بخواهند انحلال اجتماعی که مقدر است روزی در جایی از جهان رخ دهد، بی آن که کسی بداند چگونه و از طریق چه کسی، و شیبادی در همه‌ی جنبه‌ها به طور یکسان خود را نشان می‌دهد.»

^۶ - در ترجمه‌ی انگلیسی: «پس در انتظار این انحلال اجتماعی معروف، طبقه‌ی کارگر باید رفتاری قابل احترام داشته باشد و مانند گله‌ای از گوسفندان پرواری حکومت‌ها را آسوده بگذارد، از پلیس بترسد، به قانون احترام بگذارد و بی شکایت خود را گوشت دم توپ کند.»

^۷ - در ترجمه‌ی انگلیسی: با خرید و مطالعه‌ی ادبیات.

باید از هرگونه مقاومتی در برابر نظام سرمایه داری جز دکلمه کردن این که در جامعه ی آینده اثری از این رژیم منفور باقی نخواهد ماند، خودداری ورزند!»

هیچ کس منکر این نخواهد بود که اگر حواریون بی‌اعتنائی به سیاست، به این صراحت سخن می‌گفتند، طبقه ی کارگر آن‌ها را به درک می‌فرستاد و خود را در برابر این آیین پرستان بورژوا و اشراف یاهو گو، توهین شده احساس می‌کرد؛ حضراتی که چنان مخبط و کودن اند که هر وسیله ی واقعی مبارزه را به این دلیل که همه ی سلاح‌های مبارزه را از جامعه ی کنونی باید گرفت و به این خاطر که شرایط عینی این مبارزه بدبختانه با خیالات ایده‌آلیستی این دکترهای علوم اجتماعی در باره ی آزادی، خودگردانی و آنارشی که به صورت احکام الهی بنا نهاده اند، منطبق نیست، بر طبقه ی کارگر منع می‌کنند. اما جنبش طبقه ی کارگر امروزه چنان نیرومند است، که این سکتاریست‌های بشر دوست دیگر جرأت ندارند حقایق بزرگی را که پیوسته در باره ی مبارزه ی سیاسی می‌گویند، در زمینه ی مبارزه ی اقتصادی هم تکرار کنند. آنان ترسو تر از آنند که این (حقایق بزرگ) را در مورد اعتصاب‌ها، تشکل‌های کارگری، سازمان‌های حرفه‌ای، قوانین مربوط به زنان و کودکان، محدود کردن زمان کار و غیره به کار برند.^۸

^۸ - در ترجمه ی انگلیسی: نمی‌توان انکار کرد که اگر حواریون بی‌اعتنائی به سیاست، به این صراحت سخن می‌گفتند، طبقه ی کارگر در محکوم کردن آن‌ها درنگ نمی‌کرد و خود را در برابر این آیین پرستان بورژوا و نجیب زادگان فرو راننده از طبقه ی خود توهین شده احساس می‌کرد؛ حضراتی که چنان مخبط و کودن اند، که هر وسیله ی واقعی مبارزاتی طبقه ی کارگر را به دلیل این که همه ی سلاح‌های مبارزه را از جامعه آن چنان که هست باید گرفت، و این که شرایط سرنوشت ساز مبارزه بدبختانه با خیالات ایده‌آلیستی این دکترهای علوم اجتماعی در باره ی آزادی، خودگردانی و آنارشی که به صورت احکام الهی بنا نهاده اند، منطبق نیست، مردود می‌شمارند. اما جنبش طبقه ی کارگر امروزه چنان نیرومند است که این سکتاریست‌های بشر دوست دیگر جرأت ندارند حقایق بزرگی را که پیوسته در باره ی

اکنون ببینیم آن‌ها تا چه اندازه ای می‌توانند به سنت‌های خوب، به حیا، به حسن نیت و به اصول ابدی تکیه کنند.^۹

سوسیالیست‌های نخستین (فوریه، اوئن، سن سیمون و غیره) به این دلیل که شرایط اجتماعی هنوز به حد کافی تکامل نیافته بود که به طبقه‌ی کارگر امکان دهد خود را هم چون طبقه‌ی مبارز متشکل سازد، جبراً می‌بایست خود را به رویاهایی در باره‌ی جامعه‌ی الگویی (جامعه‌ی ایده‌آل) آینده محدود کنند و هرگونه مبارزه‌ی ای‌مانند اعتصابات، تشکل‌های کارگری و جنبش‌های سیاسی کارگران برای بهبود سرنوشت خویش را محکوم سازند. اما اگر ما اجازه نداریم این پدرسالاران سوسیالیزم را رد کنیم، همان‌گونه که شیمی‌دان‌ها اجازه ندارند اسلاف خود یعنی کیمیاگران را رد کنند، با این همه باید از اشتباهی که آن‌ها در آن افتادند، بپرهیزیم، اشتباهی که اگر از جانب ما صورت گیرد، پوزش ناپذیر است.

از سال ۱۸۳۹، هنگامی که مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه‌ی کارگر در انگلستان خصلتی به حد کافی شدید به خود گرفت، بری (Bray) یکی از پیروان اوئن، و یکی از کسانی که بسیار پیش‌تر از پرودون به موتونلیزم (جنبش کمک متقابل) رسیده بود، کتابی به نام «درد و درمان کار» نوشت.

بری در یکی از فصل‌های این کتاب در باره‌ی بی‌اثر بودن همه‌ی درمان‌هایی که مبارزه‌ی کنونی به دنبال آن‌هاست، به همه‌ی جنبش‌های کارگران انگلیس، چه سیاسی و چه اقتصادی، به شدت انتقاد می‌کند. او جنبش سیاسی، اعتصاب‌ها، محدود کردن ساعات کار، (وضع مقررات

مبارزه‌ی سیاسی می‌گویند، در زمینه‌ی مبارزه‌ی اقتصادی هم تکرار کنند. آنان صاف و ساده ترسوتر از آنند که این (حقایق بزرگ) را که در مورد اعتصاب‌ها، محدود کردن زمان کار و غیره و غیره به کار برند.

درباره‌ی کار زنان و کودکان در کارخانه‌ها را محکوم می‌سازد؛ زیرا از نظر او، همه‌ی این‌ها به جای آن که ما را از وضعیت کنونی جامعه بیرون آورند در آن‌نگه می‌دارند، و تنها تضادها را تشدید می‌کنند.

حال به منبع وحی این دکترهای علوم اجتماعی، به نزد پرودون برویم.^۹ در حالی که استاد (پرودون) این جرأت را داشت که قویاً به ضد جنبش‌های اقتصادی (تشکل‌های کارگری، اعتصاب‌ها و غیره) که مخالف نظرات شفاعتگرانه‌ی موتولیستی او بودند، موضعگیری کند، هر چند که خود با نوشته‌هایش و با شرکتش در فعالیت سیاسی، جنبش سیاسی طبقه‌ی کارگر را تشویق کرد، مریدان او آشکارا جرأت نمی‌کنند به ضد جنبش سخن بگویند. من در سال ۱۸۴۷ هنگامی که اثر اصلی پرودون به نام «تضادهای اقتصادی» («فقر فلسفه») منتشر شد^{۱۱} سفسطه‌های او به ضد جنبش کارگری را رد کردم.^{۱۲}

اما در سال ۱۸۶۴، پس از تصویب قانون اولیویه که برای کارگران فرانسه به شیوه‌ای بسیار محدود حق تشکل قایل می‌شد، پرودون با کتاب «درباره‌ی ظرفیت سیاسی طبقات کارگر»، که چند روز پس از مرگش به چاپ رسید، دوباره حرف‌های سابقش را پیش کشید.^{۱۳}

^۹ - در ترجمه‌ی انگلیسی: اکنون ببینیم آیا آن‌ها هنوز می‌توانند به سنت‌های خوب، به فروتنی، به حسن نیت و به اصول ابدی تکیه کنند.

^{۱۰} - در ترجمه‌ی انگلیسی: این‌ها ما را به منبع وحی این دکترهای علوم اجتماعی، به نزد پرودون، می‌کشاند. در حالی که استاد...

^{۱۱} - در ترجمه‌ی انگلیسی: تازه منتشر شده بود...

^{۱۲} - نگاه کنید به «فقر فلسفه» پاسخ به «فلسفه‌ی فقر» آقای پرودون، پاریس ۱۸۴۷، انتشارات فرانک، فصل ۵ «اعتصاب‌ها و تشکل‌های کارگری» (زیرنویس مارکس).

^{۱۳} - اشاره‌ی مارکس به ویژه به فصل IX کتاب «ظرفیت سیاسی طبقه‌ی کارگر» پرودون است. در سال ۱۸۶۴ حکومت امپراتوری فرانسه به ابتکار ناپلئون سوم لایحه‌ی لغو منع تشکل، یعنی اصلاح مواد ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، قوانین جزایی فرانسه را به مجلس این کشور

پیشنهاد کرد. امیل اولیویه، گزارش گر این لایحه به مجلس، وظیفه دفاع از آن را به عهده گرفت.

پرودون بر مبنای اصل آزادی رقابت، ممنوعیت تشکیل کارگری را درست می داند و استدلالات اولیویه در دفاع از این لایحه را رد می کند و اپوزیسیون مجلس را که وظیفه اش برای «روشن کردن اکثریت» در باره ی بدی های این لایحه را انجام نداده، مورد انتقاد قرار می دهد.

دلایل اولیویه در دفاع از آزادی تشکیل چنین اند:

۱- جرم تلقی کردن تشکل ناشی از اراده ی قانون گذار است، بنابراین می تواند بر اساس قانونی در جهت مخالف این اراده ی قبلی لغو گردد؛

۲- اگر یک کارگر منفرد می تواند خواستار افزایش دستمزد یا ترک و یا متوقف کردن کار باشد، چرا باید جمع کارگران را از این امکان محروم ساخت؟ چرا باید کارگران یک کارگاه، یک صنف، یا یک شهر از چنین امکاناتی محروم باشند؟

۳- کارفرمایان به دلیل موضع برتر و تعداد کم شان در عمل این امکان را دارند که بدون مجازات، انتلاف و تشکل به وجود آورند، از این رو قانونگذار تنها کاری که می تواند بکند این است که با قانونی کردن تشکل، بین کارگران و کارفرمایان در این زمینه حق برابر ایجاد کند؛ پرودون مخالف این هر سه دلیل است: در مورد دلیل اول می گوید: بدی تشکل ناشی از این نیست که قانونگذار آن را منع کرده، بلکه یک بدی ذاتی است که هیچ قانونی نمی تواند آن را بپذیرد؛ زیرا مخالف رقابت آزاد و مانع عمل کرد آزاد قانون عرضه و تقاضاست، که امکان استفاده ی عادلانه ی سهم کارگر از خدمت خود و سهم کارفرما از کالا و سرمایه ی خود را فراهم می سازد. در مورد دلیل دوم می گوید: آن چه که در مورد فرد صادق است، در مورد جمع صادق نیست؛ زیرا که جمع از مرتبه ی بالاتری است و عملکردها و ویژگی های آن با فرد فرق دارد. پرودون در تأیید استدلال خود می گوید: آقای اولیویه که کمونیست نیست و موافق مالکیت فردی و مخالف مالکیت جمعی است، به سؤال کمونیستی که پرسد اگر مالکیت برای فرد مفید و خوب است، چرا جمع را باید از آن محروم کرد و نباید مالکیت جمعی را پذیرفت، چه پاسخ می دهد؟

پرودون دلیل سوم در تأیید لایحه را این چنین رد می کند: اولاً انتلاف و تشکل کارفرمایان نمی تواند پنهان باقی بماند و حتی زودتر از انتلاف کارگران معلوم می شود، ثانیاً راه حل این نیست که بگوئیم چون انتلاف کارفرمایان ممکن است، پس انتلاف کارگران را هم مجاز شمرد، بلکه باید هر دو را منع کرد. او به ویژه از این جهت که مجاز شمردن تشکل، باعث تشدید برخورد بین کارگران و سرمایه داران و تقویت نفرت نسبت به سرمایه داران می شود، با آن مخالفت می ورزد. او می گوید: با آزادی تشکل، دولت از خود در زمینه ی حفظ «حقوق اقتصادی» که آزادی رقابت در رأس آن قرار دارد، سلب مسئولیت می کند و کارگران و کارفرمایان را به نزاع با یکدیگر تشویق می نماید.

پرودون به اپوزیسیون انتقاد می کند، که چرا از خود اعتراضی نشان نمی دهد و «... هنگامی که قدرت حکومتی در اندیشه ی خوشبختی کارگران بی آن که خود بدانند با لیبرالیسم نسنجیده اش فریاد می زند نفرت بر بورژواها! اپوزیسیون به جای روشنگری پاسخ می دهد، پکش پکش!». او در پایان این فصل به شرح زیان های اعتصاب برای کارگران می پردازد و از این که مخالفتی شدید به ضد طبقه ی متوسط دامن زده می شود، ابراز تأسف می کند.

حمله های استاد چنان به مذاق بورژواها خوش آمد که به هنگام اعتصاب های بزرگ خیاطان لندن در سال ۱۸۶۶، روزنامه ی تایمز، پرودون را با ترجمه ی اثرش و محکوم کردن کارگران از زبان او مفتخر ساخت. چند نمونه ارائه دهیم:

کارگران معدن ریو دو ژیه (Rive-de-Gier) اعتصاب کرده بودند، سربازان را برای بر سر عقل آوردن آن ها، اعزام کردند. پرودون فریاد می کشد:

«مقامی که دستور گشودن آتش به روی کارگران معدن ریو دو ژیه داد، واقعاً بدبخت و نفرت انگیز بود. اما او مانند برتوس (لوسیوس ژونیوس) که بر سر دوراهی مهر پدري و وظیفه ی کنسولی خود قرار گرفته بود، عمل کرد: برتوس می بایست فرزندان خود را قربانی کند، تا جمهوری را نجات دهد. او تردیدی به خود راه نداد و آیندگان جرأت نکردند او را محکوم کنند.»^{۱۴}

تا آن جا که پروولترها به یاد دارند، هیچ بورژوایی از قربانی کردن کارگران خود برای منافع خویش تردیدی به خود راه نداده است. این بورژواها چه برتوس هایی هستند!

او همه ی «این ناهمانگی ها» را تنها معلول تمرکز سیاسی دولتی از یکسو و سرمایه داری دچار هرج و مرج از سوی دیگر می داند. (پرودون: مجموعه ی آثار، جلد سوم، از صفحات ۳۹۹-۳۷۲. انتشارات اسلاتکین، ژنو- پاریس ۱۹۸۲) (زیرنویس مترجم)
^{۱۴} - پرودون «در باره ی ظرفیت سیاسی طبقه ی کارگر»، پاریس، لاکروا و شرکاء، چاپ ۱۸۶۸ ص ۳۸۷ (زیرنویس مارکس).- مجموعه ی آثار پرودون، جلد ۳، صفحه ی ۳۸۰، مترجم-

«نه، حقی به نام حق تشکل وجود ندارد، همان گونه که حقی به نام حق شانتاژ، کلاه برداری و دزدی وجود ندارد، همان گونه که حقی برای زنای با محارم و زنای محصنه وجود ندارد.»^{۱۵} و^{۱۶}

اما باید گفت، که قطعاً حق یاوه گویی وجود دارد.^{۱۷}

اصول جاودانه ای که به نام آن ها استاد این فریاد لعن و تکفیرهای غلیظ و شدید مذهبی گونه را سر می دهد، کدام اند؟

نخستین اصل ابدی:

«نرخ دستمزدها قیمت کالا را تعیین می کند.»

حتی آن هایی که کوچک ترین اطلاعی از اقتصاد سیاسی ندارند و نمی دانند که اقتصاددان بزرگ بورژوا، ریکاردو، در کتاب «اصول اقتصاد سیاسی» که در سال ۱۸۱۷ منتشر شد، این اشتباه قدیمی را برای همیشه رد کرده، به هر حال این واقعیت چشمگیر صنعت انگلیس را می دانند که این صنعت می تواند محصولات خود را به بهایی پایین تر از هر کشور دیگر عرضه دارد؛ در حالی که دستمزدها در این کشور، به طور نسبی بالاتر از هر کشور اروپایی دیگرند.

^{۱۵} - همان جا صفحه ی ۳۳۳ (زیرنویس مارکس). - مجموعه ی آثار پرودون، جلد ۳، صفحه ی ۳۸۶، مترجم-

^{۱۶} - در ترجمه ی انگلیسی: ... همان گونه که حقی به نام حق تقلب، دزدی، زنای با محارم و زنای محصنه وجود ندارد.

^{۱۷} - در ترجمه ی انگلیسی: اما کاملاً روشن است، که حق یاوه گویی وجود دارد.

دومین اصل ابدی:

«قانونی که تشکل را مجاز می‌داند، از بنیاد، ضد حقوقی، ضد اقتصادی و مخالف با هر جامعه و هر نظمی است.»^{۱۸} و ^{۱۹}

در یک کلام، «مخالف حق اقتصادی رقابت آزاد است». اگر استاد اندکی کمتر شوینیست بود، از خود می‌پرسید چگونه می‌توان توضیح داد که چهل سال پیش قانونی به این اندازه مخالف با حقوق اقتصادی رقابت آزاد در انگلستان تصویب گردید؟ و چگونه است که با تکامل صنعت و همراه با آن رقابت آزاد، قانونی که به این حد ضد هر گونه جامعه و هر گونه نظمی است، خود را هم چون ضرورتی در همه‌ی کشورهای بورژوایی تحمیل می‌کند؟ در این صورت او احتمالاً کشف می‌کرد که چنین حقی (حقی که پرودون از آن سخن می‌گوید) - حقی با «ح» بزرگ-، تنها در کتاب‌های درسی اقتصادی‌ای وجود دارد، که بچه‌مکتبی‌های بی‌سواد اقتصاد سیاسی بورژوایی نوشته‌اند، کتاب‌هایی که در آن‌ها مرواریدهایی از اینگونه یافت می‌شود: «مالکیت، ثمره‌ی کار است»- فراموش کرده‌اند بیفزایند «کار دیگران»-.

سومین اصل ابدی:

«بدین سان به بهانه‌ی ارتقای طبقه‌ی کارگر از به اصطلاح موضع پایین اجتماعی، باید توده‌ی وسیعی از شهروندان یعنی طبقه‌ی استادکاران، انتروپرونها، صاحبکاران و بورژواها را افشاء کرد؛ باید دموکراسی

^{۱۸} - مجموعه‌ی آثار پرودون، جلد ۳، صفحه‌ی ۳۸۸. (مترجم)

^{۱۹} - در ترجمه‌ی انگلیسی: «قانونی که تشکل را مجاز می‌داند، کاملاً ضد حقوقی و مخالف با هر جامعه و هر نظمی است.»

کارگری را به نفرت از این بخش وحشتناک، دست نیافتنی و متشکل طبقه ی متوسط برانگیخت؛ باید جنگ تجاری و صنعتی را به سرکوب قانونی ترجیح داد و تضاد طبقاتی را به پلیس دولتی.^{۲۰}

استاد (پرودون) برای جلوگیری از برون رفت طبقه ی کارگر از به اصطلاح موضع پایین اجتماعی اش، اتحادی را محکوم می کند که طبقه ی کارگر را به مثابه ی طبقه ی متخاصم رده بندی های محترم کارفرمایان، انتروپرونها و بورژواها، متشکل می سازد، و این ها مانند پرودون، پلیس دولتی را بر تضاد طبقاتی ترجیح می دهند.

پرودون خیرخواه برای دور کردن هرگونه انزجار^{۲۱} از این طبقه ی محترم، به کارگران «آزادی یا رقابت را که تنها تضمین ماست» به عنوان بهترین درمان (تا فرارسیدن نظام موتونلیستی) توصیه و تجویز می کند. استاد، بی اعتنایی به اقتصاد را موعظه می کرد تا آزادی و رقابت بورژوایی را که تنها تضمین ماست در امان نگهدارد، شاگردان بی اعتنایی به سیاست را موعظه می کنند تا تنها تضمین آزادی بورژوایی خود را حفظ کنند.

اگر نخستین مسیحیان که بی اعتنایی به سیاست را موعظه می کردند، به بازوی امپراتوری (نیرومند) نیاز داشتند تا از ستمدیده به ستمگر مبدل شوند، حواریون جدید بی اعتنایی به سیاست اعتقاد ندارند که اصول ابدیشان

^{۲۰} - همان جا، ص ۳۸-۳۳۷ (زیرنویس مارکس). - مجموعه ی آثار پرودون، جلد ۳، صفحه ی ۳۹۱، مترجم.

در این جا هم انتقاد پرودون به قانون آزادی تشکل است، که از نظر او موجب تشدید برخورد کارگران با کارفرمایان و تقویت نفرت نسبت به اینان می گردد. در مقابل، او سرکوب قانونی تشکل را برای جلوگیری از جنگ تجاری و صنعتی (هم به معنی مبارزه بین کارگران و کارفرمایان و هم به مفهوم مبارزه با مبادله ی آزاد بین کشورها، چون پرودون طرفدار پرتکسیونیزم Protectionism حفاظت از صنعت و اقتصاد «ملی» بود) و افزایش تضاد طبقاتی تجویز می کند. (زیرنویس مترجم)

^{۲۱} - در ترجمه ی انگلیسی: هرگونه حمله به این طبقه ی محترم.

به آن‌ها خودداری از لذت‌های دنیوی و امتیازات گذرای جامعه‌ی بورژوائی را واجب می‌کند.

با این همه باید پذیرفت با رواقیگری ای^{۲۲} از نوع شهدای مسیحی، این حواریون جدید، ۱۴ تا ۱۶ ساعت کار روزانه‌را، که در کارخانه‌ها به کارگران تحمیل می‌شود، تحمل می‌کنند!

کارل مارکس لندن ۱۸۷۳

لندن ژانویه ۱۸۷۳

منتشر شده در مجموعه‌ی آلمانا رپوبلیکاتو پر لاتو ۱۸۷۴

^{۲۲} - Stoicism (رواقیگری) مکتب فلسفی‌ای که حدود سه قرن پیش از تولد مسیح در آتن از سوی زنون پایه‌گذاری شد. این فلسفه ضمن تکیه بر فضیلت، اخلاق و ترک دنیا، بی‌اعتنائی به لذت و درد را ترویج می‌کرد. مارکس در این جا بگونه‌ای طنزآمیز بی‌اعتنائی انارشیت‌ها به اقتصاد و سیاست را با رواقیگری مسیحیان نخستین مقایسه می‌کند. انگلس در مقاله‌ی «درباره‌ی تاریخ مسیحیت نخستین» (۱۸۹۵) و کائوتسکی در کتاب «بنیادهای مسیحیت» (۱۹۰۸) با تکیه بر پژوهش‌های برونو باوئر و دیگران، بر تأثیر فلسفه‌ی یونانی و رومی، به ویژه مکتب رواقی، بر مسیحیت نخستین تأکید می‌ورزند. انگلس در این مقاله می‌نویسد: «تأثیر عظیم مکتب فیلونی اسکندریه و فلسفه‌ی عامیانه‌ی یونانی و رومی (فلسفه‌ی افلاطونی و عمدتاً فلسفه‌ی رواقی) بر مسیحیت که از سوی کنستانتین به دین دولتی تبدیل شد، در جزئیات آن مشخص نشده، اما وجود این تأثیر ثابت گشته، و این در درجه‌ی اول کار برونو باوئر است.»

یکی از نمودهای این تأثیر، بی‌اعتنائی به سیاست بود که در دیدگاه‌های رواقیان جایگاه خاصی داشت. کائوتسکی به ویژه بر تأثیر نظرات سنکا Seneca فیلسوف رواقی (وزیر نرون) بر آرای مسیحیان نخستین انگشت می‌گذارد. او می‌نویسد: «سنکا، این نجیب زاده‌ی رواقی، بروتوس (مارکوس ژونیوس) را به عدم شرکت در سیاست مواعظه می‌کرد؛ زیرا شرکت در سیاست با اصول رواقیگری مخالف است، اما همین سنکا که با شرکت بروتوس جمهوری خواه در مبارزه‌ی سیاسی مخالفت می‌ورزید، خود شریک همه‌ی جنایات آگری پینا و نرون بود و برای حفظ مسند وزارت خود نقش واسطه‌ی این آزمندان و لذت‌پرستان را به شدت می‌کوبید، در سال ۵۸ متهم شد که میلیون‌ها ثروت خود را از راه غصب ارث و رباخواری به دست آورده است. به گفته‌ی دیوکاسیوس، یکی از علل شورش بریتون‌ها (اسلاف بریتانیایی‌ها) در دوره‌ی نرون این بود که سنکا به آن‌ها وامی به مبلغ ده میلیون دینار با نرخ بالایی تحمیل کرده و سپس با شدت عمل خواستار بازپرداخت فوری و یک جای آن شده بود. سنکای ناطق که فقر را می‌ستود، Sesterius سکه‌ی نقره‌ای روم قدیم برابر یک چهارم دینار) که یکی از بزرگ‌ترین ثروت‌های آن زمان بود، از خود بر جا گذاشت.»

توضیح: متن حاضر را سهراب شباهنگ از روی ترجمه ی فرانسوی مجموعه ی «مارکس، انگلس، نلین درباره ی آنارشیزم و آنارکوسندیکالیزم»، مسکو ۱۹۸۲، صفحات ۱۰۷-۱۰۱ و در مقایسه با ترجمه ی آثار مارکس و انگلس به فارسی ترجمه و بهروز فرهیخته آن را ویرایش کرده است.

ترجمه: سهراب شباهنگ

ویراستار: بهروز فرهیخته

منبع: دفتر هشتم «نگاه»

بازنویس: یاشار آذری

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de/>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲

بی‌اعتنایی به سیاست، چه در آن زمان و چه اکنون، به معنی طرفداری از سیاست ارتجاعی حاکم و نیز ریاکاری و تضاد فاحش بین حرف و عمل است. (یادداشت مترجم).



نشر کارگری سوسیالیستی